

روش شناسی کشف سایه‌های معنای آیات قرآن در متون تفسیری (مطالعه موردی: تفسیر مفاتیح الغیب)

عباس اقبالی^۱

چکیده

در آیات قرآن، گذشته از تعبیراتی که ظاهر الفاظ آن‌ها بیان مقصود را می‌رساند، پاره‌ای تعبیرات، بر مفهومی فراتر از این الفاظ دلالت دارند، مفاهیمی که با عنوان سایه‌های معنا - معادل ظلال المعنی - یاد می‌شوند و نشانه‌هایی از قبیل جایگزینی برخی از واژگان، تقدیم و تأخیر، واژگان متضاد، پژوهشگر قرآنی را به تدبیر در آن‌ها و تبیین این مفاهیم سوق می‌دهد؛ از این رو در روش تفسیری مفسران، استناد به این نوع از بیان‌ها و تفسیر آیات شریفه قرآن پربسامد است.

در این جستار با رویکرد به تفسیر فخر رازی و با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی، روش مفسر در کشف سایه‌های معنای برخی از آیات و تعابیر واکاوی شده و مستندات وی تبویب شده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که فخر رازی به استناد نشانه‌های غیر لفظی، مانند جایگزینی واژگانی یا نحوی، تقدیم و تأخیر، سایه معنای نهفته در برخی از آیات را بیان کرده است. هم‌چنین استناد به پدیده جایگزینی در روش کشف سایه معنای تعبیرات، پربسامدتر است.

واژگان کلیدی: روش شناسی، تفسیر، فخر رازی، مفاتیح الغیب، جایگزینی، سایه معنی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان aeghbaly@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳

مقدمه

«ریفاتر» زبان‌شناس معاصر بر این باور است که هر متن ادبی بر پایه دو لایه یا سطح بنیان نهاده شده است؛ یکی لایه سطحی و ظاهری که متن به مثابه باز نمود واقعیت، از زنجیره‌ای از واحدهای اطلاعاتی متوالی تشکیل شده، و دیگری لایه درونی و ژرف‌ساختی که متن به مثابه واحد معنایی بر پایه تفسیر و معنا ساخته می‌شود، و لازم است خواننده برای فهم متن در سطح نشانه‌ای و ادبیات از لایه ظاهری عبور نماید و به لایه ژرف ساختی برسد. (مکاریک: ۱۳۸۴، ۳۲۰-۳۲۱) ریفاتر نظریه خود را در کتاب نشانه‌شناسی شعر گسترش داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانمندی، می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری الفاظ راه یابند. (نسی لو، ۱۳۹۰: ۸۳)

قرآن متنی هدفمند است و به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام «ظَاهِرُهُ أَيْقُنْ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۰۷)، «ظاهرش زیبا و باطنش ژرف‌ناک است» هم‌چنین «لَا تَقْنَىٰ عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَرَائِبَهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)، «شگفتی‌هایش بی‌پایان و عجایبش بی‌فرجام است و تاریکی‌ها فقط با او کنار زده شود»؛ الفاظ و تعبیر این کتاب وحیانی دارای معنایی فراسوی ظاهری آن‌ها می‌باشد؛ از این رو مفسران این کتاب گرانسنگ آسمانی، در تفسیر آیاتش، با روش‌های گوناگون؛ از قبیل استناد به ظاهر لفظ، سیاق آیات، استدلال به آیات دیگر و دلالت‌های صرفی، نحوی و بیانی، به کشف سایه‌های معنای آیات و پیام‌های نهفته در فراسوی آیات و تعبیرات کلام وحی برآمده‌اند. در این مجال، فخر الدین رازی از توانمندی و قدرتی شگرف برخوردار است و گاهی با رویکرد ادبی و بلاغی در ذیل تفسیر بسیاری از آیات قرآن، به کشف و بیان مفاهیم نهفته آیات می‌پردازد. نوشتار حاضر با واکاوی «تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب» و از رهگذر توصیف و تحلیل، به شناسایی این روش فخر رازی برآمده است و استنادهای وی را معلوم می‌سازد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

یکی از مباحث قرآنی، تبیین روش‌های تفسیری مفسران است که در این باره پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که از جمله می‌توان این مقاله را به شمار آورد:

«مطالعه تطبیقی روش شناسی تفسیر (موضوع محور) و مکتب اثبات‌گرایی» از محسن قاسم پور و مریم نظر بیگی، این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا ویژگی‌های «دیدگاه قرآنی» در تفاسیر موضوع محور را در تطبیق با مکتب اثبات‌گرایی معرفی نماید. (مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۶، شماره ۲/۲۶۳).

در باره تفسیر کبیر فخر رازی یا همان مفاتیح الغیب نیز می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

1. Riffaterre

«سطح‌شناسی پیوستگی آیات در تفسیر فخر رازی» از محمد بهرامی، در این پژوهش نظریات تفسیری فخر رازی و مقایسه با دیگر تفاسیر بررسی و انواع سطح‌شناسی در این تفسیر اثبات شده است. هم‌چنین جایگاه وی در رشد کمی و کیفی دانش پیوستگی آیات و بهره‌گیری از نظریات ایشان معلوم گشته است (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۴، شماره ۷۷، ص ۱۱۸). و نیز مقاله «چگونگی نقد آرای فخر رازی در تفسیر المیزان» از امان‌الله ناصری و عباس مصلائی پور. در این مقاله معلوم می‌شود که علامه طباطبائی سه نوع دیدگاه نسبت به آرای تفسیری فخر رازی دارد: در مواردی، از جمله مطابقت با سیاق آیات قرآن، مطابقت با روایات، هم‌رأیی با فخر رازی که با استناد به برخی از مطالب تفسیر مفاتیح الغیب، رأی او را تأیید کرده است، در موارد متعددی هم، از جمله عدم تعیین معنای صحیح واژگان قرآن، عدم توجه دقیق به قواعد ادبیات عربی، ناسازگاری با سیاق آیات، عدم توجه به ارتباط بین آیات و جز آن‌ها نظر وی را نقد و رد کرده است و در مواردی بدون این که به تأیید یا رد نظر رازی مبادرت ورزد، تنها به یادآوری دیدگاه او پرداخته است، (فصلنامه مطالعات تفسیری، ۱۳۹۵، شماره ۲۶، ص ۵۵). هم‌چنین مقاله «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تأثیر آن در موضوع نسخ» از محسن قاسم پور را می‌توان نام برد. از جمله نتایج این پژوهش آن است که فخر رازی گرچه به دیدگاه مفسران اشعری‌گرایش دارد، اما در پرتو همین مبانی در مبحث ناسخ و منسوخ در بسیاری موارد به اندیشه کسانی مانند ابومسلم - که منکر نسخ بوده - نزدیک است. (پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳۹۶، ص ۲۱)

عبد الحمید محسن در اثر پژوهشی (الرازی مفسراً) به واکاوی روش تفسیری فخر رازی پرداخته و آورده است: «از ویژگی‌های بارز روش فخر رازی در تفسیر کبیر، اهتمام جدی او به بیان مناسبات میان آیات و سور قرآن کریم است. وی تنها به ذکر یک مناسبت اکتفا نمی‌کند، بلکه در بیش‌تر مواقع به بیان چند مناسبت می‌پردازد. عنایت به نکات ادبی و بلاغی، از جمله استشهاد به شواهد شعری دوره جاهلیت در مباحث لغوی و نحوی و بلاغی، از دیگر ویژگی‌های روش تفسیری فخر رازی محسوب می‌شود (مجموعه نویسندگان، ۱۳۷۵: ۳۷۱۸/۱). مقاله «روش‌شناسی تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق الملاحث و التأویل» از مجتبی نوروزی و سید ابوالقاسم موسوی. در این پژوهش نشان داده شده که روش مفسر، بهره‌گیری از روش‌های نقلی، عقلی، و اجتهادی، همراه با گرایش‌های لغوی، کلامی و فقهی در تفسیر است. (دو فصلنامه تفسیر پژوهی، سال پنجم، شماره دهم، ص ۱۹۷).

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. آیا روش مفسر در کشف سایه معنای مبتنی بر نشانه‌شناسی است و نشانه‌هایی از قبیل دلالت ظاهر الفاظ، ساختار صرفی، نحوی و یا بیانی تعابیر و داده‌های تفسیری ابزار این کشف هستند؟
۲. آیا در روش فخر رازی به زبان‌شناسی و ویژگی‌های زبانی قرآن استناد می‌شود؟

۱-۳. فرضیه های پژوهش

۱. در شیوه تفسیری فخر رازی، وی به نشانه های زبانی، مانند ساختار صرفی کلمات، نحوی عبارات و یا بیانی آیات توجه دارد و سایه معنای آیات را کشف می کند.
۲. توجه به ویژگی زبانی، از قبیل پدیده جایگزینی واژگانی، تناسب کلمات، ویژگی های بیانی و استشهاد به شعر عربی در روش فخر رازی برای کشف سایه معنای آیات برجسته است.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

فراوانی پژوهش هایی که در باره تفسیر کبیر فخر رازی به انجام رسیده، از نشانه های اهمیت این اثر گرانسنگ است. از آن جا که مفسر در ذیل تفسیر بسیاری از آیات به سراغ بیان سایه معنای آیات شریفه رفته است و در پژوهش های صورت گرفته به شیوه فخر رازی در این باب نپرداخته اند، واکاوی این روش به شناخت بیش تر این تفسیر و آشنایی با ظرافت های نظر این مفسر در بیان سایه معناهای آیات قرآن کمک می کند؛ از این رو پژوهش حاضر ضرورت می یابد و در نوع خود بدیع می نماید. افزون بر این؛ با عنایت به آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴)، می تواند اجابتی به این فرمان الهی و سرآغازی برای توجه قرآن پژوهان به عناصر دال بر سایه معنای آیات شریفه قرآن باشد.

۱-۵. روش پژوهش

در جهت شناسایی روش فخر رازی برای کشف سایه معناهای آیات، به دلیل بدیع بودن موضوع، استناد به پژوهش های قبلی و یا منابع دیگر منتفی بود؛ از این رو متن مجلداتی از این تفسیر و عمدتاً مجلد ۱ و ۲ و ۲۸ تا ۳۲ تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب مطالعه شد و مواردی که فخر رازی در ذیل سایه معنای تعابیر اعم از واژگان یا عبارات آورده بود، استخراج گردید. آن گاه با روش توصیفی تحلیلی ذیل عناوینی، مانند «جایگزینی»، در انواع مختلف، «ساختار صرفی، بیانی و جز آن ها» تنظیم و نتیجه گیری شد. در بازگردان آیات قرآن به فارسی از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۲. فخر رازی و روش شناسی کشف سایه های معنای آیات قرآن

ابو عبدالله، محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی تمیمی بکری طبرستانی رازی، ملقب به فخر الدین و معروف به ابن خطیب شافعی، متولد ۵۵۴ هجری قمری؛ از فراید و متکلمان عصر خویش و از پیشوایان تفسیر قرآن بود. از مهم ترین تألیفات وی تفسیر کبیر وی معروف به مفاتیح الغیب است. (ذهبی، ۱۹۷۶: ۲/۲۹۰)

سایه‌های معنا که معادل «ظلال المعنی» و مترادف «معنی المعنی» است، پیام‌های نهفته در فراسوی عبارات کنایی یا صریح است و گاهی با عنوان «دلالت ایحایی یا هامشی و فرامتنی» در برابر «دلالت مرکزی» یاد می‌شوند و براساس نشانه‌ها و قراین کشف می‌گردند.

واکاوی تفسیر مفاتیح الغیب رازی نشان می‌دهد که مفسر در تبیین معانی و مفاهیم آیات قرآن از روش‌های گوناگون تفسیری، از قبیل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر ادبی، تفسیر روایی و تفسیر عقلی بهره برده و گاهی با تکیه بر پاره‌ای مبانی، به کشف سایه‌های معنا و مفاهیم نهفته در آیات و تعبیرات قرآن پرداخته است.

تبیین این سایه‌های معنا و دلالت‌های فرامتنی، به عبارات کنایی - که ظاهر لفظ آن‌ها مراد نیست - محدود نمی‌شود، بلکه وی در تفسیر تعبیرات صریح قرآنی نیز در صدد کشف سایه‌های معنا برمی‌آید، و پیام‌ها و مفاهیم فرامتنی آیات را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، وی به دلالت ایحایی یا هامشی و فرامتنی آیات توجه داشته و با بهره‌گیری از نشانه‌های لفظی و سویه‌های کلامی، این دلالت را آورده است. او در این جهت، به نشانه‌هایی، از قبیل پدیده «جایگزینی یا تعویض»، «وجوه و نظائر»، «دلالت‌های بیانی، مانند تقدیم و تأخیر، تناسب آیات، سیاق، استناد به شعر عربی و تمثیل به ضرب المثل» استناد می‌کند.

برای مثال در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (محمد/۱۲)، «بی گمان، خدا کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن رودبارها روان است» آورده: «منظور از «تجری تحتها الانهار» آن است که این آب از جایی سرچشمه نمی‌گیرد.» (رازی، ۱۹۹۰: ۴۵/۲۸) و یا در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» آورده است: «اگر می‌گفت: «ایاک أعبدُ» نشانهٔ تکبر گوینده این سخن و به این معنا بود که «أَتَى أَنَا الْعَابِدُ»، «همانا فقط من پرستنده هستم»، ولی تعبیر «نعبد»، یعنی «من یکی از بندگان پرستندهٔ تو هستم»؛ از این رو بیان نخست، تکبر، و تعبیر جایگزین، فروتنی را می‌رساند (همان، ۲۰۰۱/۱)؛ بنابراین می‌توان اذعان نمود که فخر رازی در تفسیر خویش، براساس پاره‌ای مبانی به دنبال کشف سایه‌های معنای عبارات است.

واکاوی تفسیر مفاتیح الغیب نشان می‌دهد که صاحب این تفسیر علاوه بر شرح‌های تفسیری مبتنی بر معانی لغوی، قواعد صرفی و نحوی و بیانی و استناد به تفاسیر گذشتگان، از قبیل تفسیر الکشاف زمخشری و یا بهره‌گیری از شیوهٔ تفسیر قرآن به قرآن، در ذیل برخی از آیات به بیان مفاهیمی روی آورده که از ظاهر لفظ آیات بر نمی‌آید، و براساس مستندات، مانند پدیدهٔ «جایگزینی» در انواع مختلف آن، یعنی جایگزینی واژگانی، نحوی و مقایسهٔ تعبیرات، تقدیم و تأخیر، تضاد و استشهدا به شعر عربی و تمثیل به کشف سایه‌های معنای نهفته در فراسوی آیات می‌پردازد. در این جستار با ذکر نمونه‌هایی از این موارد به شناسایی روش وی برمی‌آییم.

۲-۱. جایگزینی

جابه جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به شمار می‌آید. (سیوطی، ۱۹۹۸: ۳۳۷/۱) این پدیده زبانی با عناوین «تعویض»، «عدول» یا «انزیاح» (هنجارشکنی) به مثابه یک دال، نشانگر لایه معنای یک متن به شمار می‌آید. آوردن «اسم ظاهر به جای ضمیر» و بر عکس آن، «صیغه جمع به جای مفرد»، «فعل ماضی به جای مضارع»، «اسم اشاره دور (ذکر) به جای اسم اشاره نزدیک (هَذَا)»، «صفت به جای موصوف»، «تئوین به جای کلمه یا کلمات» (كَلٌّ، حیننْدِ، «مشبه به» به جای «مشبه» و جایگزینی «مصدر در نقش مفعول مطلق» با «اسم مصدر»، «صفت»، «عدد»، «اسم اشاره»، «ما» و «أی» استفهامیه و الفاظ «کل»، «بعض» (عاصی و بدیع یعقوب، ۱۹۷۸: ۱۱۷۸/۲) از جمله مصادیق تعویض یا جایگزینی در زبان عربی به شمار می‌روند. در زبان قرآن کریم نیز که «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۱۹۵) نازل شده، پربسامد است و یکی از مستندات مفسران در شناخت پیام آیات به شمار می‌رود و در تفسیر ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای مثال؛ علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (البلد/۲)، «و حال آنکه تو در این شهر جای داری» آورده است: در این جا اسم ظاهر (البلد) جایگزین ضمیر «ه» شده است تا عظمت مقام این شهر، [مکه] و توجه به آن را برساند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۸۹/۲۰)

در آیه شریفه «لَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» (ماعون/۳)، «و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند»، کلمه «طعام» مضاف الیه، جانشین مضاف محذوف، یعنی کلمه «اطعام» است تا توجه دهد که گویا مسکین مالک طعام است. (همان، ۳۶۸)

هم چنین در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (تبت/۱)، «بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد»، جایگزینی اسم [عبدالعزی] با کنیه [ابو لهب] برای اشعار به تهکم مورد خطاب است (همان، ۳۸۴) در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ» با آوردن اسم ظاهر (اللَّهُ) به جای ضمیر (هو) به این نکته اشاره دارد که هریک از جمله‌ها به تنهایی در معرفی خداوند متعال کافی هستند. (همان، ۳۸۸/۱)

فخر الدین رازی به این پدیده زبانی توجه دارد و در روش شناسایی لایه معنای آیات شریفه قرآن به استناد پدیده جایگزینی مصدر به جای فعل، جمع به جای مفرد، ضمیر به جای اسم ظاهر و جایگزینی واژگانی و یا فعل ماضی به جای مضارع به کشف لایه معنای آیات قرآن می‌پردازد که موارد زیر نمونه هایی از این روش می‌باشند.

۲-۱-۱. جایگزینی مصدر به جای فعل (صرفی)

یکی از روش های فخر رازی در کشف سایه معنای آیات، توجه به پدیده جایگزینی در انواع مختلف آن است و بر این اساس به مقایسه واژگان و آیات می‌پردازد، برای مثال در جایگزینی فعل با مصدر در ذیل آیه شریفه «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبُ الرِّقَابِ...» (محمد/۳) با مقایسه این تعبیر با آیه «فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ

وَاصْرُبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال/۱۲)، «پس، فراز گردن‌ها را بزنید، و همه سرانگشتانشان را قلم کنید»، که فعل «اصربوا» آورده شده، با ذکر مثال توضیح می‌دهد که در سوره انفال سخن از جنگی است که دایر می‌باشد و فرشتگان به یاری آمده‌اند؛ از این رو صدور فعل (إضرب) مطلوب است ولی در آیه سوره محمد ﷺ، زمان و هنگام انجام فعل (اضرب) نیست، بلکه تعیین تکلیف، با کاربرد مصدر فعل، یعنی «ضرب» مطلوب است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۸/۲۸)

۲-۱-۲. جمع به جای مفرد

فخر رازی در ذیل آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (حمد/۴)، «تو را می‌پرستیم تنها و بس»، به جایگزینی فعل مفرد با جمع پرداخته و در بیان سایه‌های معنای این جایگزینی آورده است: «اگر می‌گفت «إياك أعبد» نشانه تکبر گوینده این سخن، و به این معنا بود که «أنتي أنا العابد»، «همانا فقط من پرستنده هستم»، ولی تعبیر «نعبد»؛ یعنی «من یکی از بندگان پرستنده تو هستیم»، از این رو بیان نخست، تکبر و تعبیر جایگزین، فروتنی را می‌رساند. (رازی، ۱۹۹۰: ۲۰۰/۱)

نمونه دیگر در آیه «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى» (اعلیٰ/۸)، «و برای تو آسان‌ترین [راه] را فراهم می‌گردانیم»، با وجود آن‌که فاعل این فعل، یعنی خداوند متعال مفرد است، «آوردن فعل جمع «يُيسِّرُ» با نون تعظیم برای اشاره به عظمت بخشنده و عظمت عطا می‌باشد. این رویکرد در آیات «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر/۹)، «بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم» و «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفَرُ» (کوثر/۱)، «ما تو را [چشمه] کوثر دادیم»، نیز جاری می‌باشد. سایه معنای این جایگزینی آن است که خداوند سبحان برای پیامبر اکرم ﷺ همه درهای آسایش و راحتی را گشوده است، نعمتی که برای هیچ کس دیگر فراهم نیاورد؛ کودکی یتیم که در میان قومی جاهل رشد کرد، ولی در رفتار و گفتار الگوی جهانیان و هدایتگر همه مردم شد». (رازی، ۱۹۹۰: ۱۳۰/۳۱)

هم‌چنین در آیه «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۲)، «و از آسمان آبی فرود آورد؛ و به آن از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید»، این‌که «به جای تعبیر «ثمر» یا «ثمار» واژه جمع (ثمرات) آورده، این هشدار را یادآور می‌شود که دستاوردهای دنیا اندک است و به عظمت امر قیامت اشعار دارد». (همان، ۱۰۳/۲)

۲-۱-۳. مفرد به جای جمع

در برخی از آیات به جای کلمه جمع، مفرد آمده است، مانند: «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ» (الضحیٰ/۴)، «هر آینه آخرت برای شما بهتر است»، که «نگفته است «خیر لکم»؛ زیرا در گروه مخاطب این آیه کسانی بودند که قیامت برای آنان شر بود؛ از این رو اگر به صورت جمع می‌آورد، این خبر دروغ می‌شد و اگر اطاعت‌کنندگان را

جدا می‌کرد مایهٔ رسوایی گناهکاران و منافقان می‌گشت» (همان، ۱۹۲/۳۱). سایهٔ معنای این جایگزینی، اخبار صادق و پرهیز از رسوا ساختن گناهکاران و منافقان است.

نمونهٔ دیگر این نوع توجه فخر رازی در تفسیر آیهٔ «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَأَتْ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (الرحمن/۲۴) «و او راست در دریا سفینه‌های بادبان دار بلند هم‌چون کوه‌ها»، که «به جای کلمهٔ «بحار» واژهٔ مفرد «بحر» آمده و سایهٔ معنای این جایگزینی اشاره به عظمت دریا است؛ زیرا وقتی در یک دریا کشتی‌ها همانند کوه‌ها هستند نشانهٔ عظمت و گستردگی این دریا با ساحلی دور است.» (همان، ۹۲/۲۹)

۲-۱-۴. ضمیر به جای اسم ظاهر

نوع دیگر جایگزینی مورد توجه فخر رازی و نشانهٔ سایه‌های معنا، آمدن ضمیر به جای ظاهر است که در روش تفسیری وی در این آیات مشهود می‌باشد.

در آیهٔ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱)، «ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم.» تصریح به اسم قرآن رها شده و به جای اسم ظاهر (قرآن)، ضمیر (ه) آمده است و نشانهٔ نباهت و بی‌نیازی از تصریح به اسم می‌باشد» (همان، ۲۷/۳۲).

و نیز در آیهٔ «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (کوثر/۱)، «ما تو را [چشمه] کوثر دادیم»، به جای کلمهٔ «رسول، نبی، عالم، مطیع» (أعطینا الرسول و جز آن‌ها) ضمیر «ک» آمده است؛ چون تصریح به اسم ظاهر، نشان از آن دارد که این اعطا به خاطر صفت رسالت، نبوت، عالم و مطیع بودن است؛ از این رو جایگزینی ضمیر بر آن دلالت دارد که این عطا تنها از روی خیر و ارادهٔ خداوند است» (همان، ۱۱۵/۳۲).

نمونهٔ دیگر در آیهٔ شریفهٔ «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (واقعه/۸)، «یاران راست، کدامند یاران راست»، اسم ظاهر (اصحاب المیمنة) جانشین ضمیر (هم) شده است و به تعظیم امر این گروه که دو بار نام آن‌ها را آورده، اشاره دارد. همین سبک در آیات «وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» «و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟» و «أَلْحَاقَةُ مَا لِحَاقَةُ»، «آن رخ دهنده چیست آن رخ دهنده» و «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» «کوبنده، چیست کوبنده؟» نیز به کار رفته است» (رازی، ۱۹۹۰: ۱۲۷/۲۹)

۲-۱-۵. جایگزینی فعلی

از جمله موارد استناد فخر رازی آمدن فعل ماضی به جای مضارع به شمار می‌رود که در آیات ذیل مطرح

کرده است:

در آیه «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ»، «پندارد که مالش او را جاوید کرده»، به جای فعل مضارع «یخلد»، فعل ماضی «أخلد» را آورده است، این پیام را در نظر دارد که انسان می‌پندارد مال، جاودانگی و در امان بودن از مرگ می‌آورد، جایگزینی با فعل ماضی برای اشعار به قطعیت این باور از سوی انسان است (همان، ۸۸/۳۲).

هم‌چنین در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» (کوثر/۱)، «ما تو را [چشمه] کوثر دادیم.» به جای فعل مضارع «سنعطی»، فعل ماضی «أعطینا» آورده است تا نشان دهد که این عطا در گذشته رخ داده و سایه معنای این نوع تعبیر آن گونه است که نخست، آن حضرت از گذشته عزیز و مورد توجه بوده است؛ از این رو فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ»، «به هنگام خلقت آدم وجود داشتم». دوم، حکم خداوند به خوشبخت یا بدبخت کردن ازلی است. سوم، خداوند این پیام را می‌دهد که پیش از آن‌که به وجود آیی، همه اسباب سعادت تو را فراهم ساختم، چگونه متصور است که پس از وجود و تعبدت، تو را فراموش کنیم؟ چهارم، انتخاب تو بی دلیل نیست که آن حضرت فرمود: هیچ پذیرش و نپذیرفتنی بدون علت نیست. (همان، ۱۱۵/۳۲)

نمونه دیگر در آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹)، «و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست»، جایگزینی فعل مضارع (یسعی) با فعل ماضی (سعی) برای تشویق به کار نیک است؛ چه آن‌که اگر فعل مضارع می‌آمد، آدمی می‌گفت: فردا نماز می‌خوانم و چند رکعت و.. چنین و چنان انفاق خواهم کرد. (رازی، ۱۹۹۰: ۱۵/۲۹)

۲-۱-۶. جایگزینی واژگانی

در کشف سایه معنای آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (الفیل/۱)، «مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟» آورده است: «این‌که به جای «ارباب الفیل یا ملاک الفیل» تعبیر «اصحاب الفیل» آورده، نشانه آن است که فیل سواران سپاه ابرهه در حیوانیت و فقدان درک و خرد همانند فیل بودند؛ زیرا در مقوله مصاحبت، همجنسی مطرح است و تعبیر «اصحاب الفیل» به این هم جنسی اشاره دارد. (همان، ۹۲/۳۲)

۲-۱-۷. جایگزینی نحوی

از جمله مستندات فخر جایگزینی ترکیب نحوی است؛ چه در ذیل آیه شریفه «... فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (بقره/۱۷)، «و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد؛ و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد» بیان می‌کند: این‌که «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ» گفته و «أذهب الله نورهم» نیاورده، به این خاطر است که در تعبیر «أذهب» ازاله مطرح است، ولی تعبیر «ذهب به» مفهوم مصاحبت و همراهی را می‌رساند. نمونه این تعبیر در آیات «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ» (یوسف/۱۵)، «پس وقتی او را

بردند» و «إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» (مؤمنون/۹۱)، «اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آن چه را آفریده [بود] با خود می برد» دیده می شود. (رازی، ۱۹۹۰: ۶۹/۲)

۳. تفاوت واژگان

از جمله روش های فخر رازی، توجه به تفاوت واژگانی است، برای مثال در تفسیر آیه «فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حجرات/۸)، «[و این] بخششی از خدا و نعمتی [از اوست]، و خدا دانای سنجیده کار است» با طرح این پرسش که فضل و نعمت چه فرقی دارند؟ پاسخ می دهد: فضل الهی به خیر خداوندی و این که از آن بی نیاز است، ولی نعمت به آن چه در نزد بنده و به آن نیازمند است، اشاره دارد. علاوه بر این تعبیر «نعمت» از رأفت و رحمت و تأکید بر اعطا را می رساند. (همان، ۱۰۸/۲۸)

این تفاوت در کاربست حروف عطف نیز مورد استناد مفسر است، برای مثال در تفسیر آیه «حُدُودُهُ فُغْلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوُهُ ثُمَّ فِي سلسِلَةٍ ذُرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَأَشْلُكُوهُ» (الحاقة/۳۰-۳۲)، «گویند:» «بگیرید او را و در غل کشید آن گاه میان آتشش اندازید سپس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید» «غلاء» را با فاء و «صلی و سلک» را با ثَم آورده است و معنای آن تراخی و ترتب زمانی نیست، بلکه به مراتب عذاب اشاره دارد. (همان، ۱۰۱/۳۰)

هم چنین در ذیل آیات «الرَّحْمَنُ... يَسْجُدَانِ» آورده: چه حکمتی دارد که جملات قبلی؛ یعنی «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۲-۴)، «قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت» بدون واو عاطفه است، ولی آیات «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالتَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (همان، ۵-۷)، «خورشید و ماه بشمارند (با حساب معین در گردشند) و بوته و درخت چهره سایانند و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت» با واو عاطفه هستند. با ملاحظه این تفاوت می گوید: در بیان بدون واو به فراگیری همه نعمت ها اشاره دارد. (رازی، ۱۹۹۰: ۷۸/۲۹)

در مقایسه تقدیم فعل بر اسم نیز آورده: در آیات «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۲-۴) بدون واو عاطفه و با تقدیم فعل بر اسم آمده، ولی در آیات «والتَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا...» (همان، ۶-۷) اسم مقدم است؛ زیرا در آیات نخست که به شدت به انسان اختصاص دارد، فعل مقدم شده است. (رازی، ۱۹۹۰: ۸۲/۲۹)

مقایسه دیگر در آیه «فِيهَا فَآكِهَةٌ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» (الرحمن/۱۱)، «در آن، میوه [ها] و نخل ها با خوشه های غلاف دار»، که نام «فاکهه» را بدون نام درخت می آورد، ولی در همین آیه، نام درخت؛ یعنی نخل را می آورد؛ چرا که ثمره درخت خرما بسیار است؛ ثمراتی از قبیل کاربرد در تهیه ظرف (سبد) و پنبیر درخت خرما

و خوشه‌های خرما و رطب و دیگر فواید و این‌که در وقت‌های گوناگون فراهم است به کمال نعمت اشاره دارد. (رازی، ۱۹۹۰: ۸۳/۲۹)

۴. تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر از سبک‌هایی است که در سخن پیام آور مواردی از قبیل تخصیص، تشویق، تفاضل و اهمیت ما حَقَّهُ التَّأخِيرُ است. این پدیده که در آیاتی مانند: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نجم/۳۰)، «این منتهای دانش آنان است پروردگار تو، خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه‌تر است» مورد بهره‌برداری مفسر قرار گرفته و بیان سایه معنای آیه آورده شده است:

در این آیه «آگاهی از گمراهان» بر «آگاهی از رهیافتگان» مقدم شده و سایه معنای این تقدیم‌ها تهدید معاندان و تسلی دل پیامبر ﷺ است. (رازی، ۱۹۹۰: ۵/۲۹)

در آیه «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ» (الرحمن/۲-۳) تقدیم قرآن به این نکته اشاره دارد که قرآن کامل‌ترین و بزرگترین نعمت خداوند است (همان، ۷۶/۲۹)

در آیه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ» (غاشیة/۲۵)، «در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست»، سایه معنای تقدیم ظرف (إِلَيْنَا) تشدید و امید است؛ زیرا بازگشت آنان فقط به سوی خداوند جبار مقتدر بر انتقام و حساب آنان تنها با او است که به هر ذره و چیز کوچکی رسیدگی می‌کند. (همان، ۱۴۶/۳۱)

باز در ذیل آیه «... شَرُّ الْبَرِيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینة/۷)، «... در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانشند»، راز تقدیم و عید (شر البریة) بر وعده (خیر البریة) آن است که انسان وقتی به گرفتاری دچار شد به خداوند مراجعه می‌کند و اگر به [آسایش] دنیا دست یافت از او روی می‌گرداند (همان، ۴۸/۳۲)؛ از این رو سایه معنای این تقدیم، هشدار به کسانی است که در گروه «شر البریة» قرار می‌گیرند.

۵. اضافه تشریفی

در ادبیات عربی برای ارزش بخشیدن به یک پدیده آن را به یک پدیده ارزشمند دیگر اضافه می‌کنند، مانند افزودن کلمه «بیت» و «ناقه» و «ارض» به «الله» چنین اضافه‌ای را اضافه تشریفی یا تعظیمی نامند (نجفی خمینی، ۱۳۸۹: ۳۲۲/۸). آیات شریفه قرآن آکنده از این نوع اضافه است، مانند «فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا» (قمر/۹)، «به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند» فخر رازی به این نوع اضافه توجه نموده و آن را مبنای یک سایه معنا در تعبیرات اضافی قرارداده است و می‌گوید: «اضافه کلمه «عبد» به ضمیر «نا» مایه شرافت بخشیدن است؛

زیرا هر آن کس که به عبد خداوند بودن مختص گردد، دارای شرافتی بزرگ است. این نوع اضافه تشریفی در تعبیر «أَنْ طَهَّرًا بَيْتِي» (بقره/۱۲۵) و «نَاقَةَ اللَّهِ» (شمس/۱۳) نیز مشهود است. ضمن آن که این نوع اضافه افاده حصر هم دارد و معنای «عبدنا» این است که بنده غیر ما نیست» (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲/۲۹).

۶. طباق

یکی از آرایه‌های سخن، صنعت طباق است که با جمع بین دو لفظی که در معنی مقابل یکدیگر هستند، محقق می‌شود، مانند «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست.» یا مانند «أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَى» (نجم/۴۴)، «و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. و هم اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند.» (هاشمی، بی تا: ۳۶۶)

فخر رازی در ذیل آیه «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ» (واقعه/۶۰)، «ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم» به سایه معنای این آریه می‌پردازد و می‌گوید: آن که نسبت به زنده ساختن و میراندن که دو مقوله متضاد هستند، توانا است، نشانه مختار بودن وی به شمار می‌رود؛ به ویژه آن که بعد از میراندن نیز می‌تواند زنده سازد؛ چه اگر تنها توان زنده ساختن داشت و نمی‌توانست بمیراند این گمان می‌رفت که وی مجبور است و فرد مجبور توان هرکار ممکنی را ندارد (رازی، ۱۹۹۰: ۱۵۴/۲۹). وی در ادامه با اشاره به آیه «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ» (ملک/۲)، «همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.» می‌نویسد: معنای این عبارت آن است که بدانید خداوند مختار است؛ از این رو وی را می‌پرستید و به پاداش اعتقاد دارید و در نتیجه، اعمال شما نیک خواهد بود و اگر وی را مجبور می‌دانستید هیچ یک از این موارد را نمی‌دانستید. (رازی، ۱۹۹۰: ۱۵۶/۲۹)

۷. اطلاق

یکی از مستندات فخر رازی در کشف سایه معنای آیات، مطلق بودن خطاب‌ها است که در ذیل عنوان «اطلاق» می‌آید، برای مثال وی در ذیل تفسیر آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی/۳)، «[که] پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است.»، می‌گوید: این که تعبیر «مَا قَلَى» را به صورت مطلق آورده است این پیام را می‌رساند که «بر تو و هیچ یک از اصحاب تو و احدی از کسانی که تو را دوست دارند تا روز قیامت قطعاً ستم نمی‌کند؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آدمی با کسی است که دوستش دارد.» (همان، ۱۹۰/۳۱)

هم چنین در آیه شریفه «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکواثر/۱)، «تفاخر به بیشترداشتن شما را غافل داشت» می‌گوید: «نگفت: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ عَنْ كَذَا» و مشخص نکرد که از چه چیزی روی گردانیدید؛ چه آن که مطلق آوردن موجب رسایی بیش‌تر مذمت است؛ زیرا ذهن‌ها به جاهای مختلف می‌رود و همه موارد را دربر می‌گیرد و به این

معنا است که تکاثر شما را از یاد خدا، انجام واجبات، و مستحبات در شناخت خداوند و فرمانبری و تفکر و تدبیر بازداشت.» (همان، ۷۴/۳۲)

۸. تناسب بین آیات

فخر رازی از تناسب بین آیات بهره می‌برد و سایه‌های معنای این تناسب را بیان می‌کند، برای مثال وی در ذیل آیات شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق ۲-۵)، «انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است همان کس که به وسیله قلم آموخت آن‌چه را که انسان نمی‌دانست [بتدریج به او] آموخت» یادآور می‌شود: «خداوند سبحان خویشتر را این‌گونه توصیف کرده که آدمی را از علقه آفریده سپس با قلم او را تعلیم داده است. در ظاهر این آیات تناسبی دیده نمی‌شود، ولی بررسی نشان می‌دهد که نخستین حالات انسان علقه و پست‌ترین چیزها و سرانجام وی آگاهی انسان از حقایق اشیا و اشرف مخلوقات شدن است. سایه معنای این تناسب آن است که خداوند می‌فرماید: من تو را از پست‌ترین مراتب به عالی‌ترین مراحل رساندم و قطعاً دارای مدبری و مقدری هستی که تو را از این حالت پست به چنین حالتی شریف می‌رساند و توجه می‌دهد که دانش برترین صفت آدمی است. هم‌چنین اکرم بودن از این نظر است که آفرینش و زنده کردن و توانا ساختن و روزی دادن و ربوبیت همه این‌ها از مصادیق اکرام است، ولی برترین اکرام خداوند در اعطای دانش است که نهایت شرافت به شمار می‌رود.» (همان، ۱۷/۳۱)

توجه به این تناسب در برخی از موارد با اشاره به ردیف بودن آیات مطرح می‌شود، برای مثال در ذیل آیه «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت/۳۱)، «در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم، و هر چه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آن‌جا خواهید داشت.»، می‌نگارد: پس از آن‌که از سرانجام قوم عاد و ثمود و عذاب‌هایی که بر آن‌ها نازل شد و هشدار به دیگران، به صورت مفصل سخن گفته است، به دنبال وعده نجات مؤمنان و پرهیزگاران را اعلام می‌کند که ترتیبی لطیف می‌باشد و این شیوه تمام قرآن است. (همان، ۹۹/۲۷)

بر اساس این شیوه ترتیبی، در آیات «وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّجِيصٍ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (شوری/۳۵-۳۶)، «[تا] آنان که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که ایشان را [روی] گریزی نیست و آن‌چه به شما داده شده برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست و آن‌چه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است»، که از مجادله منکران توحید سخن می‌گوید و به توصیف دنیا و ناچیزی متاع دنیا می‌پردازد. سایه معنای این ترتیب، یعنی ذکر طرح جدال در نشانه‌های توحید سپس پرداختن به دنیا و کوچک شمردن آن، یاد

آور این نکته است که آن چه مانع پذیرش نشانه های توحید می شود، رغبت به دنیا، ریاست و جاه طلبی است. وقتی دنیا در نظر آدمی کوچک شد به آن رغبتی نخواهد داشت و از این نشانه ها بهره می برد. (همان، ۱۵۱/۲۷)

نمونه دیگر این ترتیب در آیات «وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ» (ق/۳۱-۳۲)، «و بهشت را برای پرهیزکاران نزدیک گردانند، بی آنکه دور باشد. و به آنان گویند: [این همان است که وعده یافته‌اید [و] برای هر توبه‌کار نگهبان [حدود خدا] خواهد بود»، است که در نهایت حسن می باشد؛ زیرا خداوند متعال از بیان اکرام به آن ها آغاز می نماید و به جای این که بگوید پرهیزگاران به بهشت نزدیک می شوند، می فرماید: بهشت با همه محاسنش به نزد آن ها برده می شود سپس می گوید: «هَذَا مَا تُوعَدُونَ»، «این همان است که وعده داده می شوید». (همان، ۱۵۵/۲۸)

مثال دیگر این ترتیب در آیات «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ سُورٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (طور/۱۹-۲۰)، «[به آنان گویند:] به [پاداش] آن چه به جای می آورید بخورید و بنوشید؛ گواراتان باد! بر تخت‌هایی ردیف هم تکیه زده‌اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده‌ایم.» مشهود است؛ زیرا به بیان اسباب برخوردارگی از نعمت می پردازد که اولین آن مسکن که بهشت است سپس خوردن و آشامیدن و فرش و بساط، آن گاه ازدواج که خداوند این چهار امر را به ترتیب آورده است. (همان، ۲۱۳/۲۸)

۹. خطاب مشافه‌ای

خطاب‌های [مشافه‌ای یا] شفاهی، خطاب‌هایی به شمار می آیند که یا در ابتدای آن‌ها نشانه‌های خطاب آورده شده، مانند 'يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا' و 'يَا أَيُّهَا النَّاسُ'، و یا دارای هیئت‌هایی است که بر خطاب دلالت دارد، مانند هیئت امر در «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائدہ/۳۸)، «مرد و زن دزد را به سزای آن چه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید.» (مجموعه نویسندگان، ۱۳۷۵: ۱/۴۵۱)

در نگاه فخر رازی خطاب مشافه‌ای نیز سایه معنای خود را دارد، برای مثال در آیه «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (نبأ/۳۰)، «پس بچشید که جز عذاب هرگز [چیزی] بر شما نمی افزاییم» که به گونه مشافه‌ای خطاب شده‌اند، نشانه اوج غضب خداوند است. (رازی، ۱۹۹۰: ۱۸/۳۱)

۱۰. فرجام سخن

در باره فرجام سخن؛ در نگاه فخر رازی ختم آیات قرآن به پاره ای تعابیر، دارای سایه معنایی فراتر از ظاهر الفاظ آیه می باشند، برای مثال در ذیل آیه «وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن/۲۶)، «و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.» و آیه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ...»

(الرحمن/۷۸)، «خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت...» به این نکته اشاره دارد که تنها ذات خداوند متعال باقی و دایم است و دنیا فانی و بقای آخرت به ابقای خداوند متعال است. (همان، ۱۲۰/۲۹)

۱۱. فرامتنی صفت‌ها

یکی از تعابیر پربسامد در آیات شریفه قرآن تعبیرات وصفی است که به صورت مفرد و یا جمله به کار رفته‌اند، واژگان مفرد وصفی گاهی همراه با موصوف و در بسیاری از موارد جانشین موصوف هستند. تدبر در تعبیرات وصفی آیات قرآن و تحلیل آن‌ها معلوم می‌سازد که این قبیل تعبیرات علاوه بر جایگاه نحوی و کارکردهایی که در علم بیان برشمرده‌اند نقش‌های توجه برانگیز دیگری هم دارند. (اقبالی و فخر، ۱۳۹۶: ۱۹۰)

از این رو، فخر رازی به سراغ سایه معنای تعبیرات وصفی می‌رود، برای مثال در ذیل آیه شریفه «مُتَكَيِّبِينَ عَلَيَّ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن/۵۴)، «بر بسترهایی که آستر آن‌ها از ابریشم درشت‌بافت است، تکیه زده‌گاند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانی] در دسترس است.»، در باره سایه معنای تعبیر وصفی «متکئین» آورده است: «تکیه زدن بر پستی نشانه سلامت جسم و فراغت بال است چه آن‌که شخص بیمار می‌خوابد و بر پستی تکیه نمی‌زند. (همان، ۱۲۱/۲۹)

۱۲. استناد به شعر، حدیث

فخر رازی در شیوه کشف سایه معنای آیات، علاوه بر مواردی که تبیین شد، گاهی از شعر عربی استشهاد می‌آورد، برای مثال در تمثیل سبک قرآن در ذیل آیه «وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (بروج/۸)، «و بر آنان عیبی نگرفته بودند جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند.» شعر

«وَلَا عَيْبَ فِيهِمْ غَيْرَ أَنْ سُبُوهُمْ
بِهِنَّ فُلُولٌ مِنْ قِرَاعِ الْكَتَائِبِ» (نابغه الذبیانی)

«این‌ها هیچ عیبی ندارند جز آن‌که شمشیرهایشان از فراوانی برخورد سپاه‌ها کندگشته است» را می‌آورد و یا در شرح لغت «دحی» که در آیه «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات/۳۰)، «و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترده» آمده به این اشعار استناد می‌کند:

دَحَاهَا فَلَمَّا رَأَاهَا اسْتَوَتْ
عَلَى الْمَاءِ أَرْسَى عَلَيْهَا الْجِبَالَا (عمر بن نفیل)

«زمین را گسترانید؛ و چون مشاهده کرد که بر آب قرار گرفته است، کوه‌ها را لنگرش قرار داد.»

یا به شعر امیه بن الصلت:

دَحَوْتَ الْبِلَادَ فَسَوَّيْتَهَا
وَ أَنْتَ عَلَى طَيْهَا قَادِرٌ (همان، ۴۴/۳۱)

«زمین را گسترش دادی و تو در برهم پیچیدن آن توانایی.»

ذیل آیات «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (العصر/۱-۲)، «سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] که واقعاً انسان دستخوش زیان است»، برای تبیین معنای خسران آورده است: خداوند متعال واژه «عصر» را به کار برده که با گذر آن از عمر انسان کاسته می‌شود. حال اگر در ازای آن چیزی کسب نشود، خسارت خواهد بود؛ از این رو فرموده است: «لفی خسر» در این مفهوم شاعر گوید:

إِنَّا لَنَفْرَحُ بِالْأَيَّامِ نَقَطُهَا
وَكُلُّ يَوْمٍ مَضَى نَقْصٌ مِنَ الْأَجَلِ (همان، ۸۱/۳۱)

«ما از روزهایی که پشت سر می‌نهم شادمان هستیم ولی هر روز که می‌گذرد کاهش پایان عمر است.» و گاهی به مثال روی می‌آورد، مانند آن که در تبیین آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» (بقره/۲۹)، «اوست آن کسی که آن چه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت، و هفت آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست.» می‌گوید: کلمه «ثم» در این جا برای ترتیب نیست، بلکه در جهت برشمردن نعمت های فراوان است، مانند این که مردی به کسی بگوید: «أَلَيْسَ أَعْطَيْتُكَ النَّعْمَ الْعَظِيمَةَ ثُمَّ رَفَعْتُ قَدْرَكَ ثُمَّ دَفَعْتُ الْخُصُومَ عَنْكَ»، «آیا نعمت هایی بزرگ به تو ندادم، آن گاه مقامت را بالا بردم، سپس دشمنان را از تو دور ساختم» (همان، ۱۴۳/۲).

علاوه بر این ها گاهی برای کشف معنای یک لغت به حدیث استناد می‌کند برای مثال در تبیین معنای واژه ذاجی حدیث امام علی عليه السلام را می‌آورد که فرمود: «اللَّهُمَّ ذَا حِي الْمُدْحِيَاتِ»، یعنی بَاسِطُ الْأَرْضِينَ السَّعِي، «گستراننده زمین هفتگانه». (همان، ۴۴/۳۱)

توجه به حذف و تقدیر از دیگر روش های فخر رازی در کشف سایه معنای آیات است، برای مثال در ذیل آیات «فَلَا أُفْتِحَمُ الْعُقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَلَكُ رَقَبَةٌ» (البلد/۱۱-۱۳)، «و[لی] نخواست از گردنه [عاقبت‌نگری] بالا رود! تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست بنده ای را آزاد کردن»، می‌گوید: بی‌تردید در آیه ۱۳ محذوفی در میان است و در اصل «مَا أَدْرَاكَ مَا أُفْتِحَمُ الْعُقَبَةُ»، (تو را آگاه نکرد که «در آمدن» عقبه چیست) بوده و پیام این تقدیر با عظمت شمردن امر دین و بدهکاری است. (همان، ۱۶۸/۳۱)

نتیجه‌گیری

۱. سایه‌های معنا ریشه در نظریهٔ ریفاتر زبان‌شناس معاصر دارد. او بر این باور است که هر متن ادبی بر پایهٔ دو لایه یا سطح بنیان نهاده شده، یکی لایهٔ سطحی و ظاهری و دیگری لایهٔ درونی و ژرف ساختی. او با گسترش نظریهٔ خود استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانمندی، می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری الفاظ راه یابند؛

۲. سایه‌های معنا که معادل «ظلال المعنی»، پیام‌های نهفته در ورای عبارات کنایی یا صریح است، این پدیدهٔ زبانی در تفسیر کبیر فخر رازی یا مفاتیح الغیب مورد توجه قرار گرفته و در تفسیر برخی از آیات به آن پرداخته شده است؛

۳. روش فخر رازی در کشف سایه‌های معنای آیات قرآن چندان متباین از روش رایج در بین مفسران نیست. او گذشته از شیوه‌های تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر ادبی و روایی و عقلی در ذیل برخی از آیات به بیان سایهٔ معنای نهفته در آیات پرداخته است؛

۴. فخر رازی با تکیه بر پدیدهٔ جایگزینی، در انواع مختلف آن و نشانه‌هایی، مانند تقدیم و تأخیر، تفاوت، تناسب، تمثیل به شعر عربی و مشافهه، دلالت فرامتنی صفات، به کشف و بیان سایه‌های معنای تعبیرات و آیات قرآن می‌پردازد.

در روش او برای کشف سایه‌های معنای آیات، استناد به پدیدهٔ جایگزینی از بسامدی بیش‌تر برخوردار است.

منابع و مآخذ

۱. اقبالی، عباس و مریم فخر (۱۳۹۶)، «نقش اقناعی وصف های قرآن»، فصلنامه زبان‌شناختی قرآن، دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۱۸۷-۱۹۸.
۲. بهرامی، محمد (۱۳۹۴)، «سطح شناسی پیوستگی آیات در تفسیر فخر رازی»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷۷، صص ۱۱۸-۱۳۳.
۳. ذهبی، محمد حسین (۱۹۷۶)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. رازی، محمد فخر الدین (۱۹۹۰)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، مکه المکرمه: دارالباز.
۵. سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۸)، المزهر فی علم اللغة، بیروت: دارالفکر.
۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۹۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۷. عاصی، میثال و امیل بدیع یعقوب (۱۹۸۷)، المعجم المفصل فی اللغة و الأدب، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۴۴)، ترجمه قرآن، چاپ چهارم، تهران: دار القرآن الکریم.
۹. قاسم پور، محسن و فاطمه حاج اکبری (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تأثیر آن در موضوع نسخ»، فصلنامه زبان و تفسیر قرآن، شماره ۶، صص ۷-۲۷.
۱۰. قاسم پور، محسن و مریم نظر بیگی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی روش شناسی تفسیر «موضوع محور» و مکتب اثبات گرایی»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲، صص ۲۶۳-۲۸۸.
۱۱. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الاصول الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۲. مجموعه نویسندگان (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دایرة المعارف.
۱۳. محسن، عبد الحمید (۱۳۹۴ق)، الرازی مفسراً، بغداد، دارالحریه.
۱۴. مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴)، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
۱۵. ناصری، امان الله و عباس مصلاهی نژاد (۱۳۹۵)، «چگونگی نقد آرای فخر رازی در تفسیر المیزان»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۲۶، صص ۵۵-۷۴.
۱۶. نبی لو، علی رضا (۱۳۹۰)، کاربرد نظریه نشانه شناسی ریفاتر»، مجله پژوهش های زبان شناختی در زبان خارجی، دروه ۱، شماره ۲، صص ۸۱-۹۳.
۱۷. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۸۹)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۸. نوروزی، مجتبی و سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۹۷)، «روش شناسی تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق الملاحث و التأویل»، فصلنامه تفسیر پژوهی، صص ۱۶۹-۱۹۷.
۱۹. هاشمی، احمد (بی تا)، جواهر البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.